



زنان و سرمایه اجتماعی

فریده ماشینی*

سرمایه اجتماعی با تعریف فوکویاما^۱ (۱۳۷۸) مجموعه معینی از هنجارها و ارزش‌های غیررسمی است که در میان اعضای گروهی که بین آن‌ها همکاری و تعاون مجاز است، وجود دارد.

پاتنام^۲ (۱۳۸۰) نیز معتقد است وجوه گوناگون سازمان‌های اجتماعی نظیر اعتماد، هنجار و شبکه‌ها می‌توانند با ایجاد و تسهیل امکانات هماهنگ، کارآیی جامعه را بهبود بخشند.

پس می‌توان گفت سرمایه اجتماعی متشکل از مفاهیمی چون اعتماد، همکاری و همیاری میان اعضای یک گروه یا اجتماع است. جیمز کلمن^۳ (۱۳۷۷) عوامل زیر را در ساخت سرمایه اجتماعی مؤثر می‌داند:

۱. عوامل نهادی مانند قانون، رسم، عرف و عادات مؤثر.
۲. عوامل خودجوش، شامل هنجارهایی که به جای قانون از کنش‌های متقابل اعضا به وجود می‌آید.
۳. عوامل بیرونی، شامل موارد فرهنگی، دین و مذهب و ایدئولوژی جامعه یا گروه سازنده.

۴. عوامل طبیعی، شامل روابط خویشاوندی و همبستگی‌های قومی و نژادی.

اهمیت سرمایه اجتماعی

میزان سرمایه اجتماعی در هر گروه یا جامعه‌ای، نشان‌دهنده میزان اعتماد افراد به یکدیگر است؛ همچنین وجود سرمایه اجتماعی موجب تسهیل کنش‌های اجتماعی می‌گردد، به طوری که می‌توان در مواقع بحرانی برای حل مشکلات، سرمایه اجتماعی به عنوان اصلی‌ترین منبع حل مشکلات و اصلاح فرآیندهای موجود سود برد. این میزان سرمایه اجتماعی می‌تواند نشان‌دهنده شکاف موجود بین این جامعه با جامعه‌ای برخوردار از یک نظام دموکراتیک با کارآیی بالا در ایجاد سلامت و رفاه

عمومی باشد. از این رو شناسایی عوامل مؤثر در تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی اهمیت بسزایی دارد.

تعدادی از عناصر اصلی که می‌توان سرمایه اجتماعی را با آن مورد اندازه‌گیری و سنجش قرار داد، این موارد است: آگاهی به امور عمومی، سیاسی و اجتماعی (وجود انگیزه در افراد جامعه که در پی کسب این دسته از آگاهی‌ها برآیند)، اعتماد عمومی به یکدیگر، اعتماد به نهادهای ملی، مشارکت غیررسمی همیارانه در فعالیت‌های داوطلبانه در شکل‌های غیر دولتی؛ خیریه‌ای، مذهبی، اتحادیه‌ها، انجمن‌های صنفی، علمی و ...

دو مجموع می‌توان گفت یکی از معیارهای اصلی در شناخت سرمایه اجتماعی، شکل و شیوه روابط اجتماعی افراد با یکدیگر و نحوه همزیستی آن‌ها در جامعه مورد مطالعه است. از دیگر معیارها می‌توان به احساس مردم نسبت به حکومت و مردم اشاره نمود. گرایش مردم نسبت به حضور در فعالیت‌های داوطلبانه مردمی و اعتماد ایشان به نتیجه بخش بودن این فعالیت‌ها از دیگر معیارهای مهم است و در آخر داشتن احساس خوشایند نسبت به امنیت، پیوندهای خانوادگی و اجتماعی و امیدواری نسبت به آینده از معیارهای مطرح محسوب می‌شوند.

موضوع سرمایه اجتماعی در سال‌های اخیر در سطح دنیا ارزش و اهمیت قابل توجهی یافته است و بویژه حکومت‌ها در سنجش میزان مقبولیت و مشروعیت مردمی به میزان اعتماد و اطمینان مردم به حکومت بیش از پیش توجه می‌کنند. از سوی دیگر بالا بودن سرمایه اجتماعی در کشورهای مختلف می‌تواند حاکی از ثبات اجتماعی و استقرار هنجارهای رفتاری مبتنی بر تشریک مساعی باشد، همچنان که پایین بودن آن نیز از گسیختگی اجتماعی و شرایط بحران آفرین حکایت دارد. موضوع زنان و سرمایه اجتماعی شاید از جمله مواردی است که در ایران کمتر به آن توجه شده است. زنان از سویی چون مردان با شاخص‌های سرمایه اجتماعی درگیر هستند و از سوی دیگر از آن‌جا که در حال بازتعریف هویت اجتماعی خود هستند، شرایط دوران گذار را بیش از مردان احساس می‌کنند، از این رو در مسائل خاص خود نیز با مقوله سرمایه اجتماعی مواجهند.

در جوامع جدید زنان این فرصت را دارند که بخت خود را در طیف وسیعی از زمینه‌های گوناگون بیازمایند و از آن‌جا که زنان باید هویت قبلی و تثبیت یافته خود را بیش از مردان از دست بدهند، دوران تجدد را به شکلی کامل‌تر و تناقض‌آمیزتر تجربه می‌کنند^۴ (گیدنز: ۱۳۷۸)؛ این موضوع نه در کشور ما، بلکه در سطح جهان تجربه شده است، در این خصوص کاستلز^۵ (۱۳۸۲) می‌نویسد: ابعاد دگرگون شدن آگاهی زنان و ارزش‌های اجتماعی در اکثر جوامع، آن هم در کمتر از سه دهه، شگفت‌انگیز است. تحول فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی در زمینه حضور زنان در عرصه‌های عمومی با هدف کسب موقعیت‌های بالاتر اجتماعی با گسترش تحصیلات، بویژه در سطح آموزش عالی در میان زنان تشدید شده است، اما تغییر متناوب با آن در زمینه حضور و مشارکت مردان در عرصه‌های خصوصی و تقسیم کار جنسیتی دیده نشده است. زنان از طرفی نه تنها چون دیگر آحاد جامعه با مشکلات ناشی از کاهش سرمایه اجتماعی، چون پایین آمدن سطح اعتماد عمومی، ضعف هنجارهای اجتماعی و بالا رفتن انحرافات اجتماعی مواجه هستند، بلکه بیش از مردان با مشکلات دوران انتقال نیز در تعامل می‌باشند، چرا که نقش‌های معمول سنتی آنان در تعارض بیشتری با آگاهی‌های جدید و مطالبات آنان می‌باشد و به ناچار تقابل بیشتری با ساختارهای مردسالار موجود می‌یابند، اما از سوی دیگر ایجاد خواسته‌ها و نیازهای جنسیتی آنان، تغییر و تحول در موقعیت کنونی را برای آنان به عنوان یک ضرورت قلمداد می‌نماید، در نتیجه در ضمن آن که دغدغه وضعیت موجود را دارند، درون ساختارهای حاکم وارد شده و مبادرت به حضور در برخی نهادهای مدنی نموده یا موجب حرکت‌های جمعی در سطح روشنفکران و مردم می‌شوند؛ در واقع آنان در تلاش هستند راه را برای بازاندیشی در عرصه‌های حیات اجتماعی گشوده و زمینه آگاهی و کنش جمعی زنان را فراهم نمایند. از این رو در نگاه اولیه به مسأله، شاید وضعیت زنان در یک موقعیت پارادوکسیکال (تناقض‌آمیز) تحلیل شود، چرا که از سویی شاخص‌های سرمایه اجتماعی در زنان بالا نیست و از سوی دیگر اعتماد و اعتنا به برخی ساختارها در آنان تا حدودی قابل توجه است.

در این‌جا به بررسی برخی از شاخص‌های

سنجش سرمایه اجتماعی در زنان می‌پردازیم: - بر اساس تحقیق ملی بررسی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان^۶ (۱۳۸۲) فقط ۳۶ درصد زنان تمایل دارند زن به دنیا بیایند و ۴۷ درصد آنان تمایل دارند اگر دوباره به دنیا می‌آمدند، مرد به دنیا می‌آمدند و برای ۱۷ درصد باقی مانده، تفاوت چندانی ندارد. این که فقط ۳۶ درصد زنان تمایل دارند زن به دنیا بیایند، جای تأمل بسیار دارد، بخصوص زمانی که این نسبت در بین دختران جوان بسیار کمتر می‌شود. این نارضایتی از جنس می‌تواند حاکی از آن باشد که زنان از شرایط جنسیتی حاکم بر خود راضی نیستند. در تحقیقی که بر روی زنان شهری صورت گرفته، مشخص شده است ۸۰ درصد زنان با کلیشه‌های جنسیتی تحصیلی، ۷۶ درصد با کلیشه‌های جنسیتی شغلی، ۶۲ درصد با کلیشه‌های زبانی و ۵۹ درصد نیز با کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی مخالفند و از آن‌ها راضی نیستند^۷ (رفت جاه: ۱۳۸۳).

مشابه همین تحقیق در سطح روستا نیز انجام شده است که نشان می‌دهد اکثریت قریب به اتفاق زنان روستایی نیز از کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر جامعه خود اطلاع دارند و با آن‌ها مخالفند و نسبت به نحوه جامعه‌پذیری و مسائل ناشی از آن و نحوه درونی‌سازی برتری جنس مذکر از آگاهی بالایی برخوردارند و از تعلیم و تربیتی که به ترجیح جنسی منجر می‌شود، انتقاد می‌کنند^۸ (هومین فر: ۱۳۸۲). جالب است که این آگاهی و به دنبال آن نارضایتی از وضع موجود و تلاش برای تغییر، تقریباً در همه زنان (البته با سطوح متفاوت) مشاهده می‌شود و نگارنده^۹ (۱۳۸۴) نیز این میل به تغییر و رشد و پیشرفت شخصی را در سنتی‌ترین زنان جامعه مشاهده کرده است.

با بالا رفتن سطح آگاهی و تحولات اجتماعی به وقوع پیوسته، انتظارات که جامعه از زنان دارد، با انتظاراتی که آنان از خود دارند، روز به روز اختلاف و فاصله بیشتری پیدا می‌کنند، این مسأله به احساس بی‌عدالتی جنسیتی در زنان بویژه دختران جوان دامن می‌زند. در تحقیقی که بر احساس بی‌عدالتی جنسیتی در دانشجویان دختر انجام شده، این نتایج قابل توجه است: ۸۹/۶ درصد آنان دارای احساس بی‌عدالتی جنسیتی زیاد و خیلی زیاد هستند و تنها ۵ درصد دارای احساس بی‌عدالتی کم هستند^{۱۰} (دهنوی: ۱۳۸۴).

این احساس حتی در بین دختران نوجوان هم وجود دارد، آنان معتقدند احساس محدودیت یکی از زمینه‌های مشترک خانه، مدرسه و جامعه است. دختران از محدودیت زیاد احساس ناخوشایندی دارند و معتقدند خود این احساس محدودیت، می‌تواند برای آنان موجب تنش بسیار شود. آنان پیامدهای نامطلوب را رواج فساد و پنهان‌کاری می‌دانند^{۱۱} (پرویزی و نیک‌بخت: ۱۳۸۳). احساس بی‌عدالتی، محدودیت و نارضایتی از جنس می‌تواند موجب کاهش زمینه‌های اعتماد اجتماعی زنان شود، زنان و دختران ایرانی عمده‌ترین نیازهای خود را در یک تحقیق ملی با ۱۲۰۰۰ نفر نمونه آماری در وهله اول، بیکاری عنوان کرده‌اند و مسأله بعدی خود را نیاز به آزادی و امنیت دانسته‌اند (قره‌یاضی: ۱۳۸۲، به نقل از نیک‌بخت).

حضور در فعالیت‌های داوطلبانه

مطالعات صورت گرفته در حوزه فعالیت‌های داوطلبانه زنان حاکی از آن است که پس از انقلاب در کشور برخی مشارکت‌های مدنی شکل گرفته است که پیش از انقلاب بسیار محدودتر بوده، اما مشارکت‌های سنتی از گذشته وجود داشته و همچنان ادامه دارند. مطالعه‌ای که توسط شادی طلب^{۱۲} (۱۳۸۲) انجام شده است، نشان می‌دهد سطح مشارکت‌های مذهبی - خیریه‌ای (که از گذشته نیز در کشور رواج داشته) متوسط است. ۲۵ درصد از زنان مورد مطالعه، میزان مشارکت بالا و ۴۳/۴ درصد سطح متوسط مشارکت داشته‌اند. برای نمونه می‌توان به شرکت در جلسات مذهبی، سفره‌ها و مراسم نذری، اعیاد، عزاداری و فعالیت‌های خیریه در قالب فعالیت‌های مردمی غیررسمی اشاره کرد.

اما مشارکت مدنی زنان مانند شرکت در سازمان‌های صنفی، کارگری، گروه‌ها و احزاب سیاسی و سازمان‌های غیردولتی و تعاونی‌ها بسیار پایین است: ۹۲ درصد زنان، مشارکت در سطح پایین دارند و کمتر از یک درصد زنان

در سطح بالایی مشارکت‌های مدنی قرار دارند. بر طبق آمار مرکز امور مشارکت زنان و خانواده تا پایان سال ۱۳۸۳، تعداد ۴۷۰ سازمان غیردولتی (NGO) زنان با داشتن مجوز رسمی در کشور فعالیت داشته‌اند که این تعداد ظاهراً در حال فزونی است، اما از سوی دیگر شرایط برای ادامه کار سازمان‌های غیردولتی در کشور به دلیل عدم اعتماد به آن‌ها محدودتر شده و امکان کسب مجوز رسمی بسیار سخت‌تر گشته است.

فوکویاما اعتقاد دارد شاخص‌هایی مانند بالا رفتن نرخ طلاق، میزان وقوع جرم و جنایت، زشتکاری با کودکان، تولد فرزندان نامشروع و مصرف اکس و مواد مخدر می‌تواند هشدارهایی نسبت به تخریب سرمایه اجتماعی باشد. اگر بخواهیم در ایران، این شاخص‌ها را با توجه به اطلاعات و آمار موجود مورد بررسی قرار دهیم و از سویی نسبت آن را با مسأله زنان بسنجیم، باید این محورها را مورد توجه قرار دهیم: شکاف نسلی، میزان وقوع طلاق، فرار دختران از خانه و روسپی‌گری.

مطالعات نشان می‌دهند از آن‌جا که سرعت تغییرات اجتماعی تحت تأثیر نسل‌های سنی

تحول فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی در زمینه حضور زنان در عرصه‌های عمومی با هدف کسب موقعیت‌های بالاتر اجتماعی با گسترش تحصیلات، بویژه در سطح آموزش عالی در میان زنان تشدید شده است، اما تغییری متناسب با آن در زمینه حضور و مشارکت مردان در عرصه‌های خصوصی و تقسیم کار جنسیتی دیده نشده است

فوکویاما اعتقاد دارد شاخص‌هایی مانند بالا رفتن نرخ طلاق، میزان وقوع جرم و جنایت، زشتکاری با کودکان، تولد فرزندان نامشروع و مصرف اکس و مواد مخدر می‌تواند هشدارهایی نسبت به تخریب سرمایه اجتماعی باشد

فرزندان می‌شود، منجر به کاهش اعتماد اجتماعی نیز گشته و در قالب کنش‌های جمعی غیرمستقیم و اعتراض، نمود عینی می‌یابد.

میزان وقوع طلاق

آمار رسمی کشور نشان می‌دهد نرخ طلاق در کشور رشد صعودی داشته و در سال ۱۳۸۴، ۷۸۷۶۷۱ مورد ازدواج صورت گرفته که نسبت به سال ۱۳۸۳، رشد ۸/۸ درصدی داشته است، در حالی که در همین سال ۸۴۲۴۳ مورد طلاق صورت گرفته که نسبت به سال ۱۳۸۳ با رشد ۱۴/۰۲ درصدی روبرو بوده است. این میزان طلاق نسبت به سال ۱۳۸۰ با رشد ۲۵ درصدی مواجه بوده، در حالی که رشد ازدواج ۱۳ درصد بوده است. در برخی استان‌ها این رقم بسیار بالاتر است و به ازای هر ۳/۴ ازدواج، یک طلاق صورت گرفته است^{۱۴} (آمار رسمی ثبت احوال: ۱۳۸۴). همان‌گونه که از آمار ارائه شده برمی‌آید، در سال‌های اخیر رشد طلاق در کشور قابل توجه بوده و بالاترین گروه سنی متقاضی طلاق در بین مردان، ۲۴ تا ۲۹ سال و در بین زنان ۱۸ تا ۲۲ سال بوده است؛ اغلب این افراد یکی از دلایل مهم تصمیم خود را، علاوه بر آسیب‌های اجتماعی چون اعتیاد و بیکاری، عدم درک متقابل زن و مرد از یکدیگر به دلیل وجود ساختارهای ناکارآمد و ناهماهنگی با تغییرات به وجود آمده، می‌دانند.

در این جا از پرداختن به پیامدهای ناشی از طلاق در کشوری مانند ایران صرف‌نظر می‌کنم. فرار زنان و دختران از خانه آمار ارائه شده از مراجع گوناگون ذیربط چون نیروی انتظامی، وزارت کشور و سازمان بهزیستی حاکی از آن است که رقم زنان و دختران فراری، در کشور در حال افزایش است. بر اساس آمار رسمی دفتر امور آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی، تعداد دختران فراری خودمصرف در سال ۱۳۸۲ به ۲۹۶۲ نفر رسیده است^{۱۵} (میری آشتیانی: ۱۳۸۳)، البته زنان و دخترانی که قاچاق شده و دستگیر می‌شوند، ربه‌ی خود می‌شوند و یا جزء باندهای فساد هستند، در این آمار منظور نشده‌اند.

همچنین آمار نیروی انتظامی در سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که تعداد ۲۳۰۰ نوجوان فراری دستگیر شده‌اند که ۷۴ درصد آنان را دختران تشکیل می‌دهد. متأسفانه، در کشور به رقم دقیق دختران فراری دسترسی وجود ندارد، اما به طور قطع تعداد زنان و دختران فراری در

کشور بسیار بیش از این‌هاست.

مهم‌ترین عامل فرار دختران از خانه خشونت خانوادگی منظور شده است که از شایع‌ترین این خشونت‌ها سوء استفاده جنسی (۳۶ درصد) تنبیه بدنی (۳۳ درصد) و اجبار به خرید و فروش مواد مخدر (۱۳ درصد) است که در سال‌های اخیر، کنترل شدید خانوادگی، احساس تبعیض و طردشدگی از خانواده، موقعیت مناسب برای رسیدن به آرزوها از جنس آزادی فردی داشتن و استقلال نیز به این عوامل افزوده شده است^{۱۶} (میری آشتیانی: ۱۳۸۵).

روسپی‌گری

در کشور آمار روشنی در مورد روسپی‌گری زنان وجود ندارد، اما تحقیقات در مورد علل و عوامل موثر در ایجاد پدیده روسپی‌گری نشان می‌دهند بیش از ۷۰ درصد زنان روسپی در اثر مشکلات خانوادگی به روسپی‌گری روی می‌آورند و فقر و بیکاری، نابسامانی و اعتیاد اعضای خانواده نیز از دیگر عوامل است. می‌توان با اطمینان گفت ۹۲ درصد زنان روسپی با انگیزه‌های غیرجنسی وارد دنیای روسپی‌گری می‌شوند^{۱۷} (نفریه: ۱۳۸۳).

تحقیقات در مجموع، عوامل رواج روسپی‌گری را "جنگ و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن"، "فقر و فاصله طبقاتی"، "انسداد روابط سالم اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان"، "شکاف بین نسلی در خانواده‌ها و جدایی آن با آموزه‌های رسمی"، "آسیب‌پذیری مرزهای هنجار و بی‌هنجاری و بزرگی دامنه خطوط قرمز در مناسبات دو جنس" می‌دانند (طایفی: ۱۳۸۵). علیایی زند^{۱۸} (۱۳۸۱) در تحقیق بر روی زنان روسپی به این نتیجه رسیده است که اکثر دخترانی که از خانه فرار می‌کنند، حداکثر به فاصله ۴۸ ساعت پا به دنیای روسپی‌گری می‌گذارند، بیشتر زنان روسپی از محبت خانوادگی محروم بوده‌اند و خود را افرادی بی‌اهمیت و بی‌ارزش می‌دانند. شاخص‌هایی مانند عدم رضایت از جنس و کلیشه‌های جنسیتی رایج، احساس محدودیت و عدم وجود آزادی، نیاز به امنیت، بالا رفتن میزان طلاق و فرار از خانه، نشان می‌دهند سرمایه اجتماعی در میان زنان کشور در سطح امیدوارکننده‌ای نیست، اما از سوی دیگر تلاش برای تغییر وضعیت، بالا رفتن نرخ زنان متقاضی تحصیلات عالی، زنان متقاضی اشتغال، زنانی که در فعالیتهای اجتماعی مشارکت

زیاد است، میزان بازتولید ارزش‌های اجتماعی در جامعه جدید ایران کاهش یافته^{۱۹} (عبداللهیان: ۱۳۸۲)؛ آن چه در ایران در حال وقوع است، از بحث شکاف نسلی به طور کلی متفاوت است، در حال حاضر مساله شکاف نسلی منوط به جنسیت در حال شکل‌گیری است. نسل سنی زنان ارزشی را تولید نمی‌کند که نسل سنی مردان تولید می‌کند و هر چه نسل زنان جدیدتر می‌شود، تنوع ذهنی‌شان هم بیشتر می‌شود (عبداللهیان: ۱۳۸۲). اگر بپذیریم که یکی از عوامل مهم ایجاد پدیده شکاف نسلی، تفاوت در فرآیند اجتماعی شدن دو نسل است، نه تنها زنان نسل جدید از زنان نسل قبل به شکل متفاوتی جامعه‌پذیر شده‌اند، بلکه زنان این نسل متفاوت از مردان این نسل، با نظام ارزشی متفاوتی جامعه‌پذیر می‌شوند و این تفاوت به جهت شتاب تغییرات، در آگاهی و نگرش جنسیتی نمود عینی بیشتری می‌یابد. در واقع زنان شکاف نسلی را در برخی موارد بسیار بیشتر از مردان تجربه می‌کنند. این شکاف در صورتی که درست درک و دریافت نشود، علاوه بر این که منجر به گسترش بی‌اعتمادی در خانواده‌ها، بین پدر و مادر و

می‌نمایند، زنانی که وارد مناسبات مردسالارانه و فعالیت‌های سیاسی می‌شوند، زنانی که برای پیشبرد حرکت‌های جمعی و مردمی تلاش می‌کنند و بالاخره زنانی که در جهت تغییر ساختارهای مردسالارانه و قوانین تبعیض‌آمیز گام بر می‌دارند، همه حاکی از آن است که هنوز زنان به انقطاع کامل و ناامیدی نرسیده‌اند و انجام حرکت‌های اصلاحی مسالمت‌آمیز به این معناست که زنان در ضمن آن که اعتماد چندانی به شرایط موجود ندارند، اما تلاش می‌کنند بازاندیشی در هویت شخصی و ایجاد و استقرار فرهنگ جدید با کمترین آسیب‌های اجتماعی همراه باشد، به طور مثال زنان در برخورد با ساختار صلب تقسیم کار جنسیتی بیشترین فشار را بر خود تحمیل می‌کنند تا آسیب کمتری به خانواده وارد آید؛ زنان در این راه تنها هستند و کمتر از همراهی دیگر نیروهای اجتماعی-سیاسی برخوردارند. شرایط حاکم نیز نه تنها کمکی به آنان نمی‌کند، بلکه با مانع تراشی و سنگ‌اندازی مانع احقاق حقوق اولیه آنان مانند ورود به دانشگاه نیز می‌شود. زنان اعتماد می‌کنند و برای مدتی مانع آسیب‌های ناشی از مقاومت در مقابل حقیقت می‌شوند، اما این برای همیشه ممکن نیست.

* محقق و پژوهشگر مسائل زنان

پانویس‌ها:

۱. فوکویاما، فرانسس: پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.
۲. پاتنام، رابرت: دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۸۰.
۳. کلمن، جیمز: بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
۴. گیدنز، آنتونی: تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
۵. کاستلز، مانوئل: عصر اطلاعات، جلد دوم: قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
۶. محسنی، منوچهر: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تهران، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۷. ساروخانی، باقر و رفعت‌جاه، مریم: عوامل جامعه‌شناختی در بازتعریف هویت اجتماعی زنان، پژوهش زنان، دوره دوم، ۱۳۸۳.
۸. هومین‌فر، الهام: تحول جامعه‌پذیری جنسیتی، پژوهش زنان، دوره اول، شماره ۷، ۱۳۸۲.
۹. ماشینی، فریده: تأثیر جلسات مذهبی زنانه بر کیفیت زندگی زنان شرکت‌کننده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۴.
۱۰. دهنوی، جلیل: بررسی پیامدهای اجتماعی احساس بی‌عدالتی جنسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴.
۱۱. پرویزی، سرور و نیک‌بخت، علیرضا: سلامت دختران نوجوان و یارادوکس آزادی/ محدودیت، پژوهش زنان، دوره دوم، شماره ۲، ۱۳۸۳.
۱۲. شادی طلبه ژاله: مشارکت اجتماعی زنان، پژوهش زنان، دوره اول، شماره ۷، ۱۳۸۲.
۱۳. عبداللهیان، حمید: نسل‌ها و نگرش جنسیتی، پژوهش زنان، شماره ۳، ۱۳۸۳.
۱۴. سازمان ثبت احوال کشور: آمار رسمی ثبت احوال، ۱۳۸۴.
۱۵. میری‌آشتیانی، الهام‌السادات: مسائل اجتماعی زنان در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.
۱۶. نقریه مدیرکل بهزیستی استان تهران، روزنامه شرق، ۱۳۸۳.
۱۷. علیایی‌زنده، شهین: ازدواج نامناسب بستری زمینه‌ساز برای روسپی‌گری، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۸۱.